

• دریافت ۸۹/۲/۷

• تأیید ۸۹/۷/۲۰

سیری در رمان جنگ دهه ۶۰

علیرضا شوهانی*

چکیده

نوع نگاه نویسندگان رمان جنگ دهه ۶۰ به پدیده جنگ و همچنین درونمایه این رمان‌ها، حاکی از وجود سه دیدگاه و گرایش موافق، مخالف و بی‌طرف یا «نگاه سوم» نسبت به جنگ است که در ادبیات داستانی و به ویژه رمان این دهه نمود یافته است. نویسندگان موافق جنگ، عمدتاً نویسندگان جوان و تازه کاری هستند که پس از انقلاب، به نویسندگی گرایش بیشتری یافته‌اند. هدف اصلی این نویسندگان و داستان‌های آن‌ها، ستایش پایداری و دفاع از میهن، تهییج و تقویت روحیه سلحشوری و انجام رسالت عقیدتی و دفاع از ارزش‌های انقلابی و اسلامی در خصوص جنگ است. از جمله این آثار می‌توان به رمان «تخل‌های بی‌سر» از قاسمعلی فراست اشاره کرد. نویسندگان مخالف جنگ، عمدتاً از نویسندگان کهنه‌کارتر و با تجربه‌ای هستند که کار نویسندگی را از سال‌های پیش از انقلاب آغاز کرده‌اند. این گروه از نویسندگان، به جنگ نگاه ارزشی ندارند و معمولاً وارد جبهه نمی‌شوند و بیشتر به جنگ شهرها، مهاجرت و تبعات منفی آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم می‌پردازند. از جمله این آثار می‌توان به رمان «زمستان ۶۲» از اسماعیل فصیح اشاره کرد. نویسندگان بی‌طرف یا «نگاه سوم»، دسته کوچکتری از نویسندگان دهه ۶۰ را تشکیل می‌دهند که در پاره‌ای از آثار خود، به موضوع جنگ پرداخته‌اند و در واقع به دور از انکار یا جانب‌داری، تنها به گزارش آن بسنده کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رمان «زمین سوخته» از احمد محمود اشاره کرد.

از جمله ویژگی‌های رمان‌های جنگ دهه ۶۰ می‌توان به مواردی چون حادثه محور بودن داستان، تأثیرپذیری شخصیت‌ها از فرهنگ عاشورایی، عدم پرداخت هنری و گزارش‌گونه بودن حوادث، کمبود کشمکش و هول و ولا، وجود الگوهای تکراری، وجود ردپای آشننگی‌های ناشی از انقلاب و... اشاره کرد.

کلید واژه‌ها:

ادبیات، جنگ، ادبیات داستانی جنگ، رمان جنگ (دفاع مقدس)

مقدمه

بی شک جنگ تحمیلی هشت ساله، در طول چند دهه اخیر، یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخی ایران به شمار می‌آید. این جنگ با داشتن جوهره‌ای تدافعی، معنوی و آزادی‌خواهانه، تأثیرات شگفت‌انگیزی بر جوانب گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مرز و بوم بر جای نهاد. با وقوع این رویداد دشوار و دردانگیز، نویسندگان ادبیات داستانی جنگ، در ثبت و ضبط هنری آن، چشم به راه تاریخ‌نویسان و ادیبان رسمی ننشستند. ایشان از همان نخستین روزهای شروع جنگ که فضای سرشار از شور، التهاب و تب‌آلودگی بر آن حاکم بود، تا واپسین لحظه‌های نبرد و حتی تا هم اکنون که تفاوت‌های فراوانی در نحوه نگرش و گزارش هنرمندان و مردم نسبت به جنگ ایجاد شده است، دست از تلاش و نوشتن بر نداشته‌اند. از این روی می‌توان گفت، جنگ همان‌گونه که در عرصه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران تأثیر گذاشت، در عرصه ادبیات نیز بی‌تأثیر نبود. اعلام حضور ادبیات جنگ از جمله تحولات این عرصه بود. به گواه تاریخ ادبیات ایران، اگر از مثنوی‌های حماسی و ظفر نامه‌های منظوم که حال و هوا و ویژگی‌های خاص خود را دارند، چشم‌پوشی کنیم می‌توان گفت ادبیات جنگ و به ویژه رمان جنگ آن‌گونه که در این سال‌های اخیر پا به عرصه نهاده است، در مقایسه با آثار گذشته ما، پدیده‌ای نو به شمار می‌رود. جنگ برای نویسندگان عرصه ادبیات داستانی موضوع تازه‌ای شد. برخی از نویسندگان با انتخاب قالب رمان، برای پرورش مقولاتی پیرامون جنگ، به نگارش رمان‌هایی پرداختند که به واسطه آن‌ها، پدید آورندگان «رمان جنگ» نام گرفتند.

نویسندگان ادبیات داستانی جنگ و به ویژه رمان جنگ در دهه ۶۰ که در واقع آغاز جریان نگارش رمان جنگ در تاریخ ادب فارسی محسوب می‌شود، از یک دیدگاه، به سه دسته موافق جنگ، مخالف جنگ و بی‌طرف یا «نگاه سوم» تقسیم می‌شوند. هدف نگارنده از این مقاله، پرداختن به این موضوع و ارائه نمونه‌هایی از نویسندگان و رمان‌های مربوط به هر یک از سه دسته فوق و نیز بیان پاره‌ای از ویژگی‌های رمان‌های جنگ در دهه ۶۰ بوده است.

رمان جنگ

قدمت اصطلاح «ادبیات جنگ» و «رمان جنگ» در بین منتقدان و ادیبان ایرانی چندان سابقه‌ای ندارد و از آنجایی که بعد از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم تا شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹، جنگی به معنای واقعی آن در سرزمین ما واقع نشده بود،

هم ادبیات ما از آثار چشم‌گیری که مستقیماً به جنگ پرداخته باشند، خالی است و هم در آثار منتقدان ادبی، از پرداختن به این نوع رمان و بیان تعاریف و ویژگی‌های آن نشانی نمی‌بینیم. تنها پس از جنگ ایران و عراق است که نویسندگان و شعرای ما، آثاری با محتوای جنگ خلق می‌کنند و به تبع آن، منتقدان و نویسندگان نیز تعاریفی هرچند کلی از «رمان جنگ» به دست می‌دهند.

برای مثال نویسنده کتاب ارزشمند «صد سال داستان نویسی ایران» که خود از جمله دنبال‌کنندگان سیر داستان‌نویسی در ایران است، شروع ادبیات و داستان جنگ را آغاز جنگ ایران و عراق می‌داند و در کتاب خود ذیل عنوان ادبیات جنگ می‌نویسد: «با شروع جنگ تحمیلی در پایان تابستان ۱۳۵۹، ادبیات جنگ هم پدید آمد.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۸۸۹) وی در ادامه، بی‌آنکه تعریفی از «ادبیات یا رمان جنگ» عرضه کند و یا ویژگی‌های آن را بیان دارد، وارد مقوله نقد و بررسی و معرفی آثار نویسندگانی می‌شود که در زمینه جنگ فعالیت داشته‌اند و در این زمینه آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند. ایشان که در کتاب مذکور، درباره مقوله‌های مختلف ادبیات داستانی و انواع رمان، تعاریف و ویژگی‌هایی را مطرح کرده است، آنگاه که به مقوله ادبیات و رمان جنگ می‌رسد، از ارائه تعریف یا بیان ویژگی‌های آن در می‌گذرد؛ گویی در این خصوص هیچ نیازی به تعریف وجود نداشته است. البته این تنها میرعابدینی نیست که در خصوص رمان جنگ تعریفی عرضه نمی‌کند، بلکه متأسفانه دیگر نویسندگان و منتقدانی که در نوشتن داستان و نقد و بررسی آن تجربه‌هایی دارند از جمله ابراهیم یونسی، جمال میرصادقی، رضا براهنی، محمد علی سپانلو و... در خصوص ادبیات و رمان جنگ بحثی به میان نیاورده‌اند.

در حقیقت تنها از آغاز دهه ۶۰ به بعد می‌توان رد و نشان و اصطلاح «ادبیات جنگ» و «رمان جنگ» را رصد کرد و در گفتگوها، سمینارهای ادبی و مقالاتی که در نشریات، مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است، نشان آن را یافت، با وجود این در لابه‌لای آن‌ها و حتی در کتاب‌هایی که در این زمینه انتشار یافته است، به سختی می‌توان به تعریفی جامع از «رمان جنگ» دست یافت. بر این اساس می‌توان تعریف زیر را که تلفیقی از «رمان جنگ» است ارائه کرد: رمان جنگ از جهت موضوع نوعی رمان است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به توصیف صحنه‌های جنگ در جبهه و پشت جبهه و نیز بیان مسائلی چون حالتهای روحی رزمندگان، دلآوری آن‌ها، ترغیب افراد به پیوستن به جبهه و همچنین تبعات جنگ چون بمباران شهرها، آوارگی، مهاجرت و مقاومت مردم، معلولیت‌ها، افسردگی‌های روحی و روانی،

ویرانی‌ها و... می‌پردازد و منعکس‌کنندهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ای خاص در یک دورهٔ تاریخی معین می‌باشد.

تقسیم‌بندی نگاه نویسندگان و رمان‌های جنگ دهه ۶۰ نسبت به جنگ

چنان‌که گفته شد، جنگ همان‌گونه که در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران تأثیر گذاشت، در عرصهٔ ادبیات نیز بی‌تأثیر نبود. ظهور ادبیات جنگ از جمله تحولات این عرصه بود. گرچه این عقیده وجود دارد که با گذشت نزدیک به سه دهه از شروع نخستین روزهای جنگ، رمان جنگ به مفهوم اصیل و تکنیکی آن تاکنون خلق نشده است؛ چنان‌که برخی معتقدند: «داستان‌نویسان مدافع جنگ تحمیلی، هنوز به نوشتن داستان جنگی خوب و حتی متوسط موفق نشده‌اند. زیرا طبق زیر بنای فکری خود، دست کم به طور موقت و تنها در متن ادبی خود نتوانسته‌اند جانبداری از شخصیت داستانی و نیز موضوع اثر خود را فراموش کنند. آن‌ها موفق نبوده‌اند؛ زیرا با ابراز عشق آتشین خود به موضوع و شخصیت داستانی، از به وجود آمدن تنش لازم در متن جلوگیری کرده‌اند.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۸۹۱)؛ با وجود این رمان‌های خلق شده با موضوع جنگ دست کم از نظر کمی، در محدودهٔ زمانی آغاز جنگ تا سال‌های پس از آن قابل تأمل است. رویکرد و نگاه نویسندگان رمان‌های جنگی به جنگ و تبعات ناشی از آن، یکسان نبوده است. از این بُعد می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی موافق جنگ، مخالف جنگ و بی‌طرف یا «نگاه سوم» تقسیم کرد (حنیف ۱۳۷۳: ۸۳-۱۵۵) نویسندگان موافق جنگ، عمدتاً نویسندگان جوان و تازه‌کاری هستند که پس از پیروزی انقلاب، گرایش بیشتری به نویسندگی یافته‌اند و چه بسا که خود در جنگ حضور داشته و آن را از نزدیک تجربه کرده‌اند. این نویسندگان، به انقلاب و جنگ، نگاهی مثبت و متعهدانه داشته‌اند و خود را مقابل وضعیت به وجود آمده، مسؤول دانسته‌اند و تأیید و تثبیت انقلاب و شرکت در جنگ و دفاع از میهن را بر خود واجب شمرده‌اند. هدف اصلی این گروه و داستان‌هایشان، ستایش پایداری، تهییج و تقویت روحیهٔ سلحشوری و دفاع از میهن، انجام رسالت عقیدتی و دفاع از ارزش‌های انقلابی و اسلامی در خصوص جنگ بوده است. این نویسندگان جوان و کم‌تجربه، بر آن بوده‌اند تا ارزش‌های انقلاب و جنگ را در قالب داستان و رمان ارائه نمایند. آنها به سبب شور و حرارتی که نسبت به موضوع داستان‌های خود داشته‌اند، تنها به انعکاس ارزش‌های جنگ و انتقال پیام اثر خود توجه کرده‌اند و چندان اهمیتی به بعد هنری و ادبی آن نداده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رمان‌های

«نخل‌های بی‌سر» از قاسمعلی فراست، «ترکه‌های درخت آلبالو» از اکبر خلیلی و «سرود ارون‌درو» از منیژه آرمین اشاره کرد.

نویسندگان مخالف جنگ، عمدتاً از نویسندگان کهنه‌کارتر و با تجربه‌ای هستند که کار نویسندگی را از سال‌های پیش از انقلاب شروع کرده‌اند. نگاه این گروه از نویسندگان به جنگ، نگاهی ارزشی نبوده و بیشتر به مصائب و تبعات مخرب آن نظر داشته‌اند. آن‌ها جنگ را پدیده‌ای شوم و مصیبت‌بار دانسته‌اند و با چنین نگاهی، آثاری به اصطلاح «منفی» خلق کرده‌اند که معمولاً محور اصلی داستان در آن‌ها بحث جنگ نیست، بلکه هسته اصلی داستان را موضوعات خانوادگی یا جناحی تشکیل می‌دهد که متأثر از جنگ، در معرض آسیب و نابسامانی قرار می‌گیرند. این دسته از داستان‌ها و رمان‌های جنگ، معمولاً وارد جبهه نمی‌شوند و بیشتر به جنگ شهرها، مهاجرت و آوارگی ناشی از جنگ و تبعات منفی آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم می‌پردازند. درونمایه این آثار، سرشار از تلخکامی، تیرگی، یأس و اعتراض مردم نسبت به جنگ و وضعیت موجود ناشی از آن است. بر این اساس، برخی از منتقدان ادبیات داستانی، با تمایل به گروه اول، این گروه از نویسندگان جنگ را منفی‌نگران به جنگ یا غیرمتمهدها لقب داده‌اند. از جمله آثار این نویسندگان، می‌توان به رمان‌های «زمستان ۶۲» و «ثریا در اغما» از اسماعیل فصیح، «شب ملخ» از جواد مجابی و «محاق» از منصور کوشان اشاره کرد.

نویسندگان بی‌طرف یا «نگاه سوم»، دسته کوچکتری از نویسندگان دهه ۶۰ را تشکیل می‌دهند که در پاره‌ای از آثار خود، به موضوع جنگ پرداخته‌اند. از نگاه این گروه از نویسندگان، جنگ پدیده‌ای انسانی است که در واقع نمایانگر هستی و تجلی‌گاه ابعاد وجودی بشر است. بنابراین می‌توان گفت که نگاه این گروه از نویسندگان نسبت به جنگ، نه آن‌گاه پرشور و حرارت و آمیخته با تعصب گروه اول است و نه نگاه بدبینانه و منفی گروه دوم، بلکه اینان به دور از هرگونه انکار یا تأیید، تنها به گزارش جنگ و حوادث و صحنه‌های ناشی از آن بسنده کرده‌اند. آثار این دسته از نویسندگان را می‌توان داستان‌های بی‌اعتنا به اصل و هدف و انگیزه جنگ نامید که پرداختن آن‌ها به موضوع جنگ، یا از سر ناچاری ناشی از هم‌زمانی وقوع حوادث آن‌ها با حوادث جنگ بوده است و یا به جنگ، صرفاً به عنوان یک مقوله ارزشمند داستانی نگریسته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رمان‌های «زمین سوخته» از احمد محمود و «باغ بلور» از محسن مخملباف اشاره کرد.

رمان «نخل‌های بی‌سر»:

رمان «نخل‌های بی‌سر» نوشته قاسمعلی فراست (۱۳۳۸) است که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات امیرکبیر و به شمارگان ۱۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. این رمان در واقع شرح آوارگی خانواده‌ای خرمشهری است که در همان روزهای آغازین جنگ، از شهر و کاشانه خود دور شده و به مهاجرت مجبور شده‌اند. شخصیت اصلی این داستان، ناصر پسر خانواده آواره است که در همان روزهای جنگ، خواهر و برادرش (با نام‌های حسین و شهناز) را در وقایع جنگ از دست می‌دهد. سایر افراد خانواده‌اش، یعنی پدر و مادر و خواهرش هاجر، به تهران مهاجرت می‌کنند. ناصر با این که از نظر روحی در وضعیت نامناسبی قرار دارد، خرمشهر را ترک نمی‌کند، اما در طول ایام جنگ چند بار به تهران می‌آید و به خانواده‌اش سر می‌زند و هر بار به علت وابستگی به دفاع از آب و خاکش خرمشهر، دوباره به جبهه برمی‌گردد و سرانجام در عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت می‌رسد. وقتی مادر ناصر خبر آزادی خرمشهر را از صالح دوست ناصر می‌شنود، مادر از این پیروزی ابراز شادی می‌کند و می‌گوید: «حال اگر ناصر هم شهید بشه غمی ندارم»، صالح هم که موقعیت روحی مادر ناصر را مناسب می‌بیند، خبر شهادت فرزندش را به او می‌دهد و می‌گوید: «پس ناصر هم شهید شد.»

نویسنده این رمان، با توجه به محتوای اثرش که داستان مقاومت مردم خرمشهر و شرح رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های جوانان این شهر و نیز شرح سختی‌ها و از خود گذشتگی‌های مهاجران جنگ تحمیلی است، در زمره دسته اول از نویسندگان جنگ تحمیلی جای می‌گیرد.

تحلیل پدیده جنگ در رمان:

قاسمعلی فراست در این رمان به جنگ نگاهی حماسی داشته، بر آن بوده است تا دلوری‌ها و حماسه‌سازی‌های رزمندگان وطن و به‌ویژه جوانان خرمشهر را در برابر تجاوز دشمن، به تصویر بکشد. «رمان نخل‌های بی‌سر، بی‌شک رمانی ایدئولوژیک و تبلیغی است. نویسنده با آگاهی بر این امر در اثر خود با صدای بلند، از ارزش‌های جنگ دفاع می‌کند و مبلغ ارزش‌های خاصی است که رزمندگان خرمشهری با تکیه بر آن‌ها از شهر و دیار خود دفاع کرده‌اند. به تعبیری، نویسنده نخل‌های بی‌سر راوی جنگ نیست، او مدافع رزمندگان است. به این معنا که نویسنده با موضوع داستانش بی‌طرفانه برخورد نمی‌کند و این البته خاصیت آثار ایدئولوژیک است. زیرا در این آثار، نویسنده به قصد اصلاح و تبلیغ می‌نویسد و پیامی خاص را به خواننده ابلاغ

می‌کند.» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۷۸)

به عقیده نویسنده، عراق آغازگر جنگ با ایران است و هدف این کشور از به راه انداختن جنگ، مقابله با انقلاب نوپای ایران و خشکاندن ریشه‌های آن است. از دیدگاه او، این جنگ اگرچه در یک برهه زمانی نامناسب بر ایران تحمیل شد، اما عدم همراهی و حمایت دولت وقت و در رأس آن، شخص رئیس‌جمهور، مزید بر علت شد تا دشمن بتواند بر بخش‌هایی از خاک میهن، به ویژه در استان خوزستان تسلط یابد. نویسنده از زبان شخصیت‌های داستانش، بر این حقیقت تلخ، تأسف می‌خورد و بنی‌صدر را خائن می‌نامد.

از جمله مباحثی که در این رمان به آن پرداخته شده است، پیوند دادن موضوع جنگ تحمیلی با حادثه عاشورا است. این موضوع که می‌توان از آن با عنوان «جلوه‌های عاشورایی رمان» یاد کرد، در بیشتر صحنه‌های رمان، نمود یافته است. در این صحنه‌ها، نویسنده برای ایجاد انگیزه و روحیه دادن به رزمندگان و نیز دعوت آن‌ها به صبر و پایداری، صحنه‌هایی از مصائب واقعه کربلا را از زبان شخصیت‌های داستانش بازگو می‌کند که البته این امر در طول هشت سال دفاع مقدس، حقیقتی عینی و ملموس بوده است و ریشه در بعد عقیدتی و تهییجی جنگ داشته است:

«دو برادر، قرآنی را که مادر بالای سرشان نگه داشته است، می‌بوسند و برای رفتن شتاب می‌کنند. مادر قد و بالایشان را ورنداز می‌کند و اشک می‌ریزد... حسین و ناصر هم می‌مانند و مادر را نگاه می‌کنند، ناگهان ناصر نهیب می‌زند که «بریم». بچه‌ها می‌روند اما مادر هنوز دم در است و نگاهشان می‌کند. ناگهان یاد شعری می‌افتد که شب عاشورا، غلام کویتی‌پور به زبان حال حسین - هنگام به میدان رفتن علی‌اکبرش - برای مردم می‌خواند:

گه دلم پیش تو و گه پیش دوست رو که در یک دل نمی‌گنجد دو دوست

سرش را به چپ و راست می‌چرخاند و اشک‌هایش را بی‌دریغ فرو می‌ریزد.» (ص ۲۱)

«ناصر به جهان‌آرا که می‌رسد، تفنگش را به بغل می‌گیرد و بغض‌آلود می‌گوید:

- محمد! شهر داره سقوط می‌کنه.

محمد... آرام و فارغ بال می‌گوید:

- مواظب باشیم ایمانمون سقوط نکنه... اگه فکر کنیم این جا خرمشهره و روبرومونم عراق با اون همه سلاح، شکست می‌خوریم. باید خیال کنیم این جا خرمشهر نیست، کربلاست و

عاشورا.» (ص ۸۷-۸۸)

از دیگر موضوعات عقیدتی مربوط به دوران دفاع مقدس، بحث «امدادهای غیبی» است که علی‌رغم اذعان رزمندگان به وجود آن و نقل خاطرات مربوط بدان، در رمان جنگ دهه ۶۰ کمتر مورد توجه و کندوکاو قرار گرفته است. در این رمان، فراست از زبان رزمندگان حاضر در صحنه جنگ، به نقل حوادث خارق‌العاده‌ای از این دست پرداخته است. از جمله:

«از میان شلیک‌های پیاپی دشمن، سوت خمپاره‌ای در فضا می‌پیچد و هر کدام را به پناهگاهی می‌کشاند. خمپاره کنار ساختمان به زمین می‌خورد. بچه‌ها در انتظار انفجارش، گوش می‌خوابانند و دلشان برای شهادتی که از انبار مهمات طبقه اول خواهند داد، فرو می‌ریزد... هر چند منتظر می‌مانند، صدای انفجار نمی‌آید. چشم‌هایشان با دو دلی به طرف هم می‌چرخد و در چهره هم چاره‌جویی می‌کنند.

فرهاد شکرخند می‌زند:

- مٹ اینکه قضیه دیشب تکرار شد!...

- اووو... صد و بیستم هس!...

- اگر منفجر شده بود، همه‌مون رفته بودیم.

- مٹ اینکه بچه‌ها امتحانشونو خوب پس دادن؛ حالا دیگه نوبت خدا ست که کمک‌هاشو

آشکار کنه.» (ص ۱۱۳-۱۱۴)

از دیگر ویژگی‌های این رمان در موضوع جنگ و دفاع از وطن، توجه خاص نویسنده به حضور همه اقشار زن و مرد از بازاری، کشاورز، روحانی، کارمند و حتی افرادی است که پیشینه خوبی نداشته‌اند.

«ناصر... جلوتر که می‌رود، بچه‌هایی را که بیل و کلنگ دست گرفته‌اند و گونی ماسه به بغل می‌کشند، بهتر می‌بیند. خیلی از آن‌ها را می‌شناسد. بچه‌های کوی طالقانی‌اند که با شروع جنگ و تعطیل شدن درس و مشقشان، در شهر مانده‌اند و هر یک به کاری مشغولند... می‌خواهد به سیدرضای متولی [مسجد] سلام کند که داریوش توجهش را به خود جلب می‌کند و به حیرتش می‌اندازد. با خودش می‌گوید:

- این دیگه این جا چه کار می‌کنه؟ حتماً خیر ندارن که این بابا کیه و چکاره‌س؟...

سیدرضا در حالی که می‌خندد... می‌گوید:

- به این فکر می‌کردی؟! او به راه اومده ناصر، خیالت تخت...» (ص ۳۰-۳۱)

همچنین نویسنده در صحنه‌هایی از رمان، «عشق به امام» را عامل حضور نیروها در جنگ

و دفاع مقدّس می‌داند و از زبان شخصیت‌هایش، امام(ره) را فرمانده واقعی جنگ می‌داند نه بنی‌صدر را:

«تصویر خواهرش شهناز، دوباره گرداگرد چشم‌هایش را پُر می‌کند. یاد روزی می‌افتد که او را در مسجد جامع دید، با چه شوری کار می‌کرد. وقتی از او پرسید: «چرا با بابا اینا نرفتی؟» گفت: «داداش! تو دیگه چرا این حرفو می‌زنی؟ این جا را ترک کردن، یعنی پشت به امام کردن.» (ص ۷۱)

«صدای گریه ناصر بلند می‌شود... می‌خواهد بلند گریه کند، اما واهمه دارد. رضا ادامه می‌دهد:

- ناصر ما اسلحه نداریم. اینو همه‌مون می‌دونیم، اما به چیز داریم که اونا ندارن. از اون گذشته، فرمانده‌مونم این بابا نیست، امامه. اینو تو خوب می‌دونی... امام می‌گه بجنگین، ما هم وظیفه داریم بگیم «چشم»؛ خلاص!» (ص ۶۵)

در تصویری که در این رمان از حضور زن در جنگ عرضه می‌شود، زنان، دختران و مادران ایرانی، پابه‌پای مردان، برادران و همسرانشان، در جبهه و پشت جبهه، با اعتقادی راسخ حضور دارند و به کار دفاع یا تهیه تدارکات و امداد مشغولند و در این راه مانند «شهناز» به شهادت هم می‌رسند. این در حالی است که در جبهه مقابل، زنان عیاش و مست، ملعبه دست سربازان‌اند و موجبات سرگرمی آن‌ها را فراهم آورده‌اند:

«صالح دوباره لخت شده و خشمش را در دهانه آرپی‌جی گذاشته است و بر بدنه تانک‌ها می‌کوبد... صالح تانکی را... از پای در می‌آورد، خدمه‌اش بیرون می‌ریزند و بنای فرار می‌گذارند... رضا دشتی ذوق کنان به طرف تانک می‌رود و می‌گوید:

- بچه‌ها! کی رانندگی تانک بلده؟...

صالح به طرف تانک می‌دود، می‌خواهد داخل شود و مهماتش را بیرون بیاورد که زنی از تانک بالا می‌آید؛ لخت و مست. زن از تانک که پایین می‌آید، به زمین می‌خورد و هر چه می‌خواهد روی پا بایستد، نمی‌تواند. پف کرده و تلوتلو می‌خورد.

صالح، تند چشمش را از زن می‌کند، با غیظ آب دهان بر زمین می‌اندازد...» (ص ۸۹)

از جمله ایراداتی که در تحلیل پدیده جنگ بر این اثر وارد است، یکی عدم شادی‌آفرینی بعد حماسی آن است. به این معنا که معمولاً حماسه‌ها، در کنار ابعاد تراژیک و خُزن‌انگیز، بن‌مایه‌های شورآفرینی نیز دارند، در حالی که بعد حماسی این رمان، بیشتر با تار و پود غم و

غربت آمیخته است. دیگر این که تصویر ارائه شده، از دشمن متجاوز در این رمان، تصویر دشمنی نادان، ترسو و بی‌انگیزه است که در برابر نیروهای مردمی ایران که کم‌تجربه و نیز بدون تدارکاتند، شکست خورده و ناتوان است. ارائه چنین تصویری از دشمن، ضمن این که جنبه حقیقت‌مانندی رمان را زیر سؤال برده است، از ارزش شجاعت و شهامت نیروهای خودی نیز کاسته است؛ چه، آن‌ها با دشمنی بی‌اراده و مترسک‌وار جنگیده‌اند.

رمان «زمستان ۶۲»:

«رمان زمستان ۶۲ از بعد ویژگی‌های داستانی، نسبت به دیگر آثار اسماعیل فصیح، قوی‌ترین و مؤثرترین اثر او محسوب می‌شود.» (میرصادقی: ۲۱۷) این رمان در سال ۱۳۶۶ برای اولین بار به وسیله انتشارات نشر نو در دوهزار نسخه به چاپ می‌رسد. چاپ اول این کتاب در سه سفر که جمعاً ۵۴ قسمت است با حجمی در حدود ۳۹۶ صفحه نگارش یافته است. این کتاب گزارش سه سفر جلال آریان استاد بازنشسته شرکت نفت آبادان است. آریان این سفرها را از تهران به اهواز انجام می‌دهد. در همان سفر اول با دکتر منصور فرجام آشنا می‌شود. منصور فرجام هم می‌خواهد برای شرکت نفت در اهواز مرکز آموزش کامپیوتر دایر کند. در ایامی که جلال آریان و منصور فرجام در اهواز هستند با آدم‌ها و حوادثی روبه‌رو می‌شوند و همچنین شاهد حملات هوایی عراق به اهواز و آثار خرابی جنگ هستند. این داستان گزارشی از گفته‌ها، شنیده‌ها و دیده‌های جلال آریان و منصور فرجام در طول سه ماه زمستان ۶۲ است که در قالب رمان نگارش یافته است. «آنچه به رمان زمستان ۶۲ اعتبار می‌دهد، خصوصیت انتقادی و افشاگرانه آن است. انتقادی به تلویح و گاه به تصریح از فاجعه‌های جنگ و کشت و کشتار و اوضاع و احوال اجتماعی.» (همان: ۲۱۷)

تحلیل پدیده جنگ در رمان:

از آنجایی که رمان «زمستان ۶۲» جزء رمان‌های منفی‌نگری است که جنگ درونمایه اصلی آن قرار گرفته است، می‌توان دریافت که دیدگاه نویسنده آن نسبت به جنگ و پیامدهای آن، دیدگاهی منفی و بدبینانه است که می‌شود آن را در کلام و رفتار راوی داستان به وضوح یافت؛ این راوی در حقیقت نمادی از خود نویسنده است، «جلال آریان در هر دو رمان «زمستان ۶۲» و «ثریا در اغما»، به هیچ وجه راضی نمی‌شود که مهر تأییدی بر جنگ و خون‌ریزی‌های جبهه

بگذارد و هرگز نمی‌تواند خود را از قافله حکومتیان به حساب آورد. برای یک لحظه نیز از دلسوزی برای رزمندگان جوان و کم‌سوادى که تکه‌تکه می‌شوند، دست بر نمی‌دارد: «حنیف (۱۳۸۶: ۱۴۷). به عقیده اسماعیل فصیح همه نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از جمله مشکلات روحی- روانی، ضعف اقتصادی، بی‌نظمی‌ها، عزا و ماتم، درد و رنج، دست‌ها و پاهای قلم شده و چشم‌های از حدقه درآمد، همه و همه ناشی از جنگ و ادامه آن است؛ با وجود این «جنگ از دیدگاه او، تحمل فشاری است از طرف ابرقدرت‌ها به ایران و به همین خاطر با همان حس قوی کنجکاوی‌اش، به بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، مراکز نگهداری معلولین و مجروحین جنگ و حتی به جبهه سرک می‌کشد و خود را مدیون این نسل فداکار می‌داند... به نظر می‌رسد اسماعیل فصیح دچار تعارض شده، از یکسو در قالب شخصیت منصور فرجام، می‌خواهد تا در این تجربه عظیم (جنگ) سهمی داشته باشد... و از سوی دیگر با دید موشکافانه و کنجکاو جلال آریان، آنقدر در جامعه زشتی و سستی می‌بیند که تنها راه را، فرار از مهلکه و تنفس اکسیژن در رختخواب دوست آنتی‌اش می‌یابد.» (حنیف ۱۳۷۳: ۱۰۵ و ۱۰۶)

نویسنده هر کجا فرصت کند، گریزی به جنگ و مسائل آن می‌زند و افکار و اندیشه‌هایش را راجع به جنگ از زبان اشخاص داستان و به ویژه شخص راوی (جلال آریان) چنین بیان می‌کند: - نیروهای مردمی جنگ (بسیج)، بیشتر از عامه مردم هستند تا قشر تحصیلکرده و «پدیده‌های تناقض ایران در این عصراند»:

«آن‌ها را گاهی روزها در خیابان و هر شب هر شب در تلویزیون می‌بینم، لباس‌های رزم خاک و خلی نشان کرده‌اند... نه زرق و برقی، نه زیبایی، نه حتی نظم و ترتیبی...» (ص ۲۴۴) نیز ر.ک: (ص ۵۵ و ۹۶ و ۱۳۸)

- جنگ نه تنها نیروهای انقلابی را ناتوان نکرده است بلکه آن‌ها را نیرومندتر هم کرده است:

«تا حالا هر چی که خواستن کردن، هر چه هم که ضربت خوردن قوی‌تر شدن» (ص ۷۱)

- مردم از جنگ خسته شده‌اند و در انتظار پایان آن هستند:

«... همه منتظرند به طوری بشه. منتظرند جنگ تموم بشه. منتظرند وضع روبه‌راه بشه. منتظرند جوون‌ها راحت بشن. منتظرند اسیرها آزاد بشن.» (ص ۹۹)

- مردم در جنگ، جوانان زیادی را از دست داده‌اند:

«... ننه بوشهری... یه بچه‌ش شهید شده، یکی‌ش موج انفجاری و نورتیک شده و یه پسرش اسیر جنگی یه، چهار ساله که ازش خبر درستی نداره.» (ص ۱۰۲)

- گویی فلسفه جنگ، فتح کربلا و قدس و نابود کردن آمریکا است!:

«برادر کوچک حاج آقا لواسانی آرزو داشت به جبهه برود چون می‌خواست به گفته امام پس از فتح کربلا، قدس را آزاد کند. بعد نوبت آمریکای جهانخوار می‌رسید...» (ص ۱۱۷)

- جنگ، طاعون و وبایی است که به جان بچه‌های مردم افتاده:

«- جنگه لامسبه دیگه...»

وحشتناکه... مثل اینکه طاعون و وبا به جون بچه‌های مردم افتاده. مته برگ‌خزون می‌ریزن.» (ص ۱۱۹)

نیز ر.ک: (ص ۲۶۵)

شاید بتوان گفت، تنها دیدگاه متعادل نویسنده نسبت به جنگ، از زبان تنها شخصیت تحویل یافته رمان، یعنی دکتر فرجام بیان می‌شود، ولی همین دیدگاه نیز بلافاصله تعدیل می‌شود و جنگ ایران را برای دنیا مسأله‌ساز می‌خواند:

«جنگ علت و معلول دشمنان حکومت اسلامی است... شکست ایران در جنگ، شکست جمهوری اسلامی است... باید جان بکنیم. پیروزی ایران در جنگ برای دنیا مسأله‌ساز است، چون تمام منطقه تحت لوای جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت...» (ص ۲۴۵)

آری فصیح که دفاع در برابر دشمن را «جنگ سگی» (ص ۲۸۶) می‌داند، سرانجام بر این دل می‌سوزاند که چرا طاعون جنگ، جوانان باسواد و روشنفکر مانند دکتر فرجام را در کام خود می‌کشد و در عوض عده‌ای معلول بی‌سواد مانند ادریس بر جای می‌گذارد:

«امروز واقعاً احساس تنهایی می‌کنم... با دکتر منصور فرجام می‌آیی، با ادریس آل‌مطرود معلول بر می‌گردی.» (ص ۴۵۰)

در مجموع، تصویری که داستان از جنگ عرضه می‌کند و تأثیری که بر خواننده بی‌طرف و یا مخالف اوضاع می‌گذارد، منفی و بد است به گونه‌ای که به عقیده محمدرضا سرشار، این دیدگاه منفی نویسنده نسبت به انقلاب و جنگ، موجبات تأیید و خرسندی جنگ‌های ضدانقلاب خارج از کشور را فراهم آورده است. (ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج شخصیتها از آن ۲۰۸ و ۲۰۹)

رمان «زمین سوخته»:

زمین سوخته، سومین رمان احمد محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۱) است که نخستین بار، نشر نو آن را در فروردین ۶۱ با شمارگان ده هزار نسخه منتشر کرد. به نقل از مصاحبه ناشر، چاپ اول این اثر یک روزه به فروش می‌رود. چاپ دوم آن در خرداد همان سال با شمارگان بیست و دو هزار نسخه و چاپ سومش با شمارگان هفت هزار نسخه منتشر می‌شود. (همان: ۲۰۸ و ۲۸۱) سال

۱۳۸۰ چاپ چهارم آن توسط انتشارات معین در ۳۲۹ صفحه انتشار می‌یابد. تعداد شمارگان این چاپ سه هزار و سیصد نسخه است. این رمان، پنج فصل دارد که در توصیف شهر اهواز در سه ماه اول جنگ از اواخر شهریور ۵۹ تا اواخر آذر ۵۹، نگارش یافته است. این رمان «نخستین رمان وقایع‌نگارانه از سه ماه نخست جنگ ایران و عراق، حاصل تجربه مستقیم نویسنده از حضور در شهری تحت هجوم است.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۹۱۰) «مضمون اصلی رمان، به‌رغم تلفی بسیاری، «جنگ» نیست بلکه «درباره جنگ» است و شاید دقیق‌تر بتوان گفت «جنگ زدگی» محصول اصلی رمان است.» (جزینی ۱۳۷۳: ۱۷۶)

تحلیل پدیده جنگ در رمان:

«جنگ در این رمان جلوه‌ای حماسی دارد، وقتی باران شهید می‌شود، چهره ننه باران به سنگ می‌ماند؛ از چشمانش - که راست به روبه‌رو خیره شده‌اند - انگار که آتش می‌بارد. مثل خدنگ راست ایستاده است. قنداق تو پنجه‌اش فشرده می‌شود. نوار فشنگ رو سینه‌اش برق می‌زند. نگاه ننه باران انگار که از آتش است... ویرانگری جنگ در کنار رشادت‌های مردمی نشان داده می‌شود، تلخی خشونت شرایط جنگی، رنج آوارگان در اردوگاه‌های بی‌امکانات و مرگی که روزبه‌روز بیشتر به شهر سایه می‌گسترده، عاطفه خواننده را بر می‌انگیزد.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۹۱۱)

«بحث‌ها درباره جنگ، ماندن یا رفتن از شهر، تأکید بر نیروهای مردمی و...، رمانی با ساختار جدل‌ورز در تأیید جنگ پدید می‌آورند. باور و دیدگاه نویسنده از لابه‌لای گفتگوها دنبال می‌شود: بار جنگ بر دوش زحمت‌کشان است، محتکران هر روز جنس‌ها را گران‌تر می‌کنند، سربازان سرودهای خلقی می‌خوانند و...» (همان: ۹۱۰) احمد محمود در جای‌جای زمین سوخته به بیان عقایدی از جمله اینکه، بار جنگ بر دوش چه کسانی است و چه قشرهایی بیشتر از جنگ آسیب دیده‌اند و از تحولات به وجود آمده چه کسانی سوءاستفاده کرده‌اند، پرداخته است، البته این اندیشه‌ها در خود رمان نیز مخالفانی دارد که آن‌ها را نمی‌پذیرند، برای مثال:

«پیرمرد حرف می‌زند

- همیشه ما سنگ زیر آسیا هستیم، همه دردها را ما باید تحمل کنیم، زمان اون گور به گوری، فقر و گرسنگی مال ما بود، زندان و شکنجه و دربه‌دوری مال بچه‌های ما بود، حالا هم توپ و خمپاره و خمسه‌خمسه مال ماست، اونا که شکمشون پیه آورده، اون وقتا تو ناز و نعمت بودن و حالا فلنگو بستن و برو که رفتی...

پاسدار سیه چرده‌ای می‌رود تو حرف پیرمرد

- پدر با اینکه آدم خوبی به نظر می‌آید اما خیلی غر می‌زنی.» (ص ۷۷)

«در زمین سوخته صحنه‌های مقاومت و پیکار، از دور و از طریق شنیده‌ها روایت می‌شود... نویسنده افزون بر این‌ها، صحنه‌هایی از زندگی آوارگان، وضع مجروحان و بیمارستان‌ها و خانه خرابی‌ها و درگیری‌های مردم با یکدیگر را تصویر می‌کند و نیز نشان می‌دهد که زندگانی در هر شرایطی - حتی شرایط دشوار نبرد- ادامه می‌یابد... او در عرصه نبرد نیست، زمین‌های سوخته را با هراس و دلسوزی می‌نگرد و در پی یافتن حل معمای این مصیبت غیرمنتظره است. در واقع او نبرد را از زاویه مصائب و سوکچامه آن می‌بیند.» (دستغیب ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۶)

از آنجایی که راوی در اهواز و در خانه خود بمباران شهر را گزارش می‌کند و به نوعی غیرفعال است و نیز «آشنایی ناکافی نویسنده از جنگ و پیامدهایش، باعث شده است گاه توصیفی نادرست و اطلاعات غلط به خواننده انتقال دهد، از جمله در فصل دوم، صحنه بمباران دشمن را چنین توصیف می‌کند: «انفجار هر لحظه پُر توان‌تر می‌شود... خاک و سرب از پنجره تو می‌زند.» (ص ۹۳) بمب و خمپاره و توپ از جنس چدن است نه سرب، «صدای انفجار خرج گلوله نیست. صدای خود گلوله است.» (ص ۹۲) خرج گلوله منفجر نمی‌شود تا صدایی داشته باشد.» (جزینی ۱۳۷۳: ۱۹۰)

موضوع دیگر در خصوص جنگ که احمد محمود بدان پرداخته است، بحث ستون پنجم و ضدانقلاب و برخی از شیوخ محلی است که در آغاز جنگ به سبب شرایط خاص خوزستان، با دشمن همدست شده، موجبات بروز ناامنی‌ها و تحرکات دشمن را فراهم آورده بودند. به عقیده محمود، اینان با القاء حس ناسیونالیستی، بمب‌گذاری، پرتاب منور برای دادن گرا به دشمن و... «برای ضعیف کردن روحیه مردم، به هر کاری دست می‌زنند، اما مردم روزبه‌روز جری‌تر، مقاوم‌تر و دلیرتر می‌شوند.» (ص ۱۶۲)

«- چند تا از شیوخ هم با شون همکاری کردن.

- تُف

- میگن شیخ شَنار شده فرماندار سوسنگرد.» (ص ۳۶)

«- آخری ستون پنجم خیلی نامردانه داره مردم را قتل و عام می‌کنه...» (ص ۱۶۲)

«- ها، ستون پنجم، همی نامردا گراد می‌دن. همونایی که شب‌ها منور پرتاب می‌کنن تا جای تأسیسات

را نشون بدن.» (ص ۹۹)

«- چرا... کشته شد!... ترکش خمپاره خورد، می‌گن ضدانقلاب از تو شهر خمپاره می‌زنه» (ص ۱۸۳)

ویژگی‌های رمان جنگ دهه ۶۰

با توجه به تعریف ارائه شده برای «رمان جنگ»، می‌توان ویژگی‌های زیر را در رمان‌های جنگ فارسی بیان نمود:

۱- رمان‌های جنگ عمدتاً بر حوادث واقعی مبتنی هستند تا پرداخت ذهنی و درونی نویسنده، از این رو می‌توان گفت که واقع‌گرایی (رتالیسم) از ویژگی‌های رمان‌های جنگ فارسی به ویژه در دهه ۶۰-۷۰ می‌باشد.

۲- یکی از ویژگی‌های رمان‌های جنگ فارسی، حادثه محور بودن آن‌ها است. پرداختن به حوادث می‌تواند عنصری برای پیشبرد داستان، در دست نویسنده باشد، اما پرداختن به حوادث همه رمان نیست، شاید این حادثه محور بودن رمان به سبب کوتاه بودن زمان رمان است که به نویسنده امکان نمی‌دهد تا شخصیت‌های رمانش را در طول زمان به تکامل برساند پس برای جبران این خلأ بیشتر به بیان حوادث پشت سر هم تأکید می‌ورزد.

۳- تأثیرپذیری شخصیت‌های رمان از مکتب و فرهنگ عاشورایی؛ برخی از نویسندگان رمان‌های جنگ به‌ویژه در دهه ۶۰ که برای خود نوعی رسالت مکتبی و مذهبی قائل هستند، در جهت تشویق رزمندگان و بُعد تبلیغی رمان، شخصیت‌هایی را می‌آفرینند که «تحت تأثیر فرهنگ عاشورا، راه مبارزه را در پیش می‌گیرند.» (حسن‌بیگی، کیهان، ش ۱۵۹۵۲: ۲۰)

۴- بیشتر رمان‌های جنگ حالتی گزارشی‌گونه و خاطره‌مانند به خود گرفته‌اند، چرا که «اغلب نویسندگان توانسته‌اند به واقعیت زمانه، فردیتی داستانی ببخشند، از نگاه خود و متکی به تجربه خود بنگرند و از جنبه گزارشی و خاطره‌ای آن بکاهند و جنبه تخیلی‌اش را تقویت کنند و به واقع تجربه‌های خود را به شکل داستان و رمان در آورند.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۸۹۰) نیز ر.ک(ص ۹۰۸)

۵- بی طرف نبودن نویسنده نیز از دیگر ویژگی‌های رمان جنگ در دهه ۶۰ می‌باشد، «عدّه نویسندگانی که بغرنجی‌های جهان را به شکل قراردادی ساده می‌کنند تا الگوی مشخصی برای رفتار انسان‌ها ارائه دهند، در دهه ۶۰ بسیار است. اینان موفق به ارائه تصویری خیالی و داستانی از واقعیت مورد نظر خود نمی‌شوند، زیرا همواره با پیشداوری به سراغ موضوع می‌روند. از این رو، نوشته‌شان روال روایتی منتج از روابط مبتنی بر انگیزه شخصیت‌ها- در چارچوب طرح داستان- را نمی‌یابد و از «بی طرفی» عاری می‌شود.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۹۰۸)

۶- کمبود کشمکش و هول و ولا به ویژه از نوع درونی آن در ارتباط و تعامل اشخاص داستان با

یکدیگر، باعث کاستی تعلیق در رمان جنگ شده است؛ «داستان‌ها معمولاً انتظاری ایجاد نمی‌کنند، براساس یک عقیده شکل می‌گیرند و به نتیجه‌ای می‌رسند که نویسنده خواسته است و چون نویسنده به جای به نمایش گذاشتن زندگی بر مسیری از پیش تعیین شده پیش رفته و داوری و نتیجه‌گیری کرده‌است، نه تنها به کشف جنبه تازه‌ای نمی‌رسد بلکه راه را بر شناخت پیچیدگی‌های وجود انسان نیز می‌بندد.» (همان: ۹۰۹)

۷- وجود الگوهای تکراری از دیگر ویژگی‌های رمان جنگ است، «در داستان‌های جنگ به دو الگوی تکراری بر می‌خوریم. یکی از این الگوها ساختار رویارویی است: با رو در رو قرار گرفتن شخصیت‌های معتقد و مردد، نوعی کشمکش دراماتیک پدید می‌آید... دومین الگو، ساختار نوآموزی نام دارد: افرادی که هریک نماینده تیپ خاصی هستند، به لحاظ روانی تغییر می‌کنند و از ناآگاهی به آگاهی و از حالت انفعال به حالت فعال می‌رسند... در اغلب داستان‌های جنگ می‌توان شاهد پیروی از این دو الگو بود: در داستان‌های دهه ۶۰ فردی ترسان و سست اعتقاد و در نتیجه گریزان از خطرهای خط مقدم، در اثر رویارویی با «قهرمان اصول» داستان - که معتقد و نترس است - به خود می‌آید، روند نوآموزی را طی می‌کند و «دیگری» می‌شود تا دست از زندگی بشوید و به استقبال خطر مرگ بروید.» (همان: ۱۲۸۶) نیز ر.ک (۱۲۸۷ و ۱۲۸۸)

۸- وجود اندیشه‌های دینی و اعتقادی و عاشورایی از جمله ویژگی‌های مهم رمان جنگ می‌باشد. «اگر انسان فطرتاً دینی باشد، رمان نمی‌تواند دین را نادیده بگیرد، اگرچه مضمون اصلی آن همچنان انسان خواهد بود.» (مسعودی ۱۳۷۳: ۴۳۲) از این رو «اندیشه دینی جایگاه ممتازی در ادبیات جنگ دارد. در حدی که انگیزه عملکرد و تفکر شخصیت‌ها، رویدادهای جاری زندگی نیست بلکه اعتقاد به باورهای دینی و عرفانی برانگیزاننده آن‌ها نیست. در اغلب این آثار، نبرد جز انجام فرایض دینی نیست. از این رو نویسندگان می‌کوشند میان حوادث جنگ و واقعه کربلا پیوندی اندام‌وار و استوار برقرار سازند.» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۱۲۸۶)

۹- از جمله ویژگی شخصیت‌ها در رمان‌های دهه ۶۰ مطلق‌گرایی آنها است، یعنی «خوبی و ایشار و درک متعالی سربازان خودی و دلت و خودخواهی سربازان دشمن» (حسام پور ۱۳۸۴: ۱۲۵) اما «هر چه ما در جنگ جلوتر رفتیم و دشمن را بیشتر مقهور کردیم، نویسنده‌ها هم با اطمینان خاطر بیشتری به جنگ نگاه کردند... یعنی از آن شخصیت‌های مطلقاً سیاه و شیطانی از

دشمن یا کاملاً آسمانی از نیروهای خودی که در داستان‌های دوره قبل بود، رسیدیم به آدم‌های نسبی... به هر حال قهرمان، نباید سیاه سیاه یا سفید سفید باشد، بلکه در هر دو جبهه باید خاکستری باشد.» (زاهدی مطلق ۱۳۸۴: ۲۰۶ و ۲۰۷)

۱۰- بی‌شناسنامه بودن شخصیت‌ها و عدم بیان پیشینه آنها در رمان، از جمله ویژگی‌های رمان جنگ می‌باشد. «در رمان هم انسانها با پیشینه شان زندگی می‌کنند، همان‌طور که در واقعیت زندگی، انسان‌ها جدا از پیشینه‌شان نیستند، اما آنچه من در اغلب رمان‌های مربوط به جنگ می‌بینم و می‌خوانم، انسان‌هایی هستند، فاقد پیشینه! به یکباره سبز شده‌اند... معلوم نیست به اعتبار کدام پیشینه!» (زاهدی مطلق ۱۳۸۴: ۳۵) نیز ر.ک (همان: ۲۵۵)

۱۱- وجود زمینه‌های سیاسی- اجتماعی و نوعی تحلیل آن در رمان‌های جنگ دهه ۶۰ بعدی گزارش‌گونه به رمان‌ها بخشیده و از عنصر تخیل و احساس آن کاسته است، «پیش از این [دهه ۶۰] اغلب نویسندگان به خلق ادبیاتی می‌اندیشیدند که با افشاگری و تهییج، به اقدام اجتماعی مؤثر بینجامد. داستان‌های اینان فاقد نیروی تخیلی است که رنج بشری را با مشقتی هنرمندانه وضوح بخشد، داستان‌ها غالباً زمینه سیاسی- اجتماعی دارند.» (میرعبدینی ۱۳۸۶: ۹۳۱)

«بخشی دیگر از این داستان‌ها با بررسی عوارض مختلف جنگ، سعی دارند هویت جنگ و زمینه‌های اجتماعی- سیاسی آن را مورد مذاقه قرار دهند [از جمله] درّه جذامیان میثاق امیر فجر، زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح و آداب زیارت تقی مدرسی.» (حنیف ۱۳۷۳: ۹۷)

۱۲- در رمان‌های مثبت‌نگر که با دیدی ترغیبی به جنگ نگارش یافته‌اند، نویسنده بیشتر همت و سعی خود را در القاء پیام و رسالتی که بدان پایبند بوده، به کار گرفته است و به همین دلیل ابعاد ادبی و داستانی رمان در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است.

۱۳- از ویژگی‌های رمان‌های منفی‌نگر به جنگ، حضور شخصیت یا شخصیت‌هایی از طبقه و قشر روشنفکر در بین اشخاص اصلی داستان است. در این گونه رمان‌ها، اغلب گزارشی از وضعیت روشنفکران جامعه و تأثیر جنگ بر آن‌ها ارائه می‌شود.

۱۴- از دیگر ویژگی‌های رمان‌های منفی‌نگر به جنگ، وجود نوعی دیدگاه تحلیلی و انتقادی نسبت به اوضاع سیاسی- اجتماعی حاکم بر جامعه است. این امر باعث شده است که گاه رمان به میدانی برای طرح شعارهای سیاسی بدل شود.

۱۵- وجود رد پای آشفتگی‌های ناشی از انقلاب و دوران پس از آن، از دیگر ویژگی‌های

رمان‌های منفی‌نگر به جنگ است.

۱۶- شیوه شخصیت‌پردازی در رمان‌های مثبت‌نگر به جنگ به گونه‌ای است که خواننده می‌تواند از پیش، کنش و واکنش شخصیت‌های داستان را پیش‌بینی کند، قهرمان یا قهرمانان این داستان‌ها اغلب رزمندگان دلاوری هستند که با پشتوانه عمیق اعتقاد به عالم غیب و جهاد در راه خدا و با تأثیرپذیری از فرهنگ عاشورایی و ایمان به شهادت، مبارزه با دشمن را برگزیده‌اند و سرانجام به شهادت می‌رسند. این شیوه زندگی و شهادت آن‌ها، بر اطرافیان و دیگر افراد تأثیر می‌گذارد و باعث تحوّل شخصیت آن‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

اگرچه ادبیات داستانی جنگ دهه ۶۰ به سبب وقوع جنگ تحمیلی، عمدتاً در خدمت تأیید جنگ و تشویق و تحریض به حضور در آن و دعوت به پایداری و مقاومت قرار گرفت، اما در رمان این دوره، شاهد حضور نویسندگان و آثاری هستیم که یا نسبت به جنگ، دیدگاهی بی‌تفاوت دارند و تنها به گزارش آن، بدون هرگونه رد یا تأیید، بسنده می‌کنند و یا با دیدی منفی به جنگ نگریسته‌اند و ضمن محکوم کردن آن، به بیان و تصویرسازی تبعات مخرب آن، به‌ویژه در جنگ و بمباران شهرها می‌پردازند. از این روی، رمان جنگ دهه ۶۰ از دیدگاه نویسنده به جنگ، به سه دسته مثبت‌نگر یا موافق جنگ مانند رمان «نخل‌های بی‌سر»، منفی‌نگر یا مخالف جنگ مانند رمان «زمستان ۶۲» و بی‌طرف یا نگاه سوم مانند رمان «زمین سوخته» قابل تقسیم است.

یادداشتها

۱. گرچه گروهی خلاف این عقیده را دارند. به فرض ایشان «شطرنج با ماشین قیامت» را که به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است، اثری قابل توجه می‌دانند.
۲. برای آگاهی بیشتر درباره دیدگاه نویسندگان رمانهای جنگی نسبت به جنگ ر.ک: میرعابدینی، حسن: «صد سال داستان نویسی ایران»، ج ۳ و ۴، ص ۸۸۹ و ۸۹۰ و نیز انوشه، حسن: «دانشنامه ادب فارسی»، ج ۲، ص ۴۹؛ سرشار، محمدرضا: «رابطه ادبیات داستانی و جنگ در طول تاریخ»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۷۳، مهر و آبان ۸۲، ص ۲۰-۲۹؛ علینقی بیگی، زهرا: «بررسی ادبیات داستانی دوره انقلاب»، کتاب ماه، سال دوم، شماره ۲۲، پیاپی ۱۳۶، بهمن ۱۳۸۷، ص ۶۰-۷۲.
۳. برای توضیح بیشتر در خصوص ویژگی‌های رمان جنگ ر.ک: مدرس زاده، عبدالرضا: «نقش ادبیات داستانی در بیان و ثبت ارزش‌های جنگ»، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، ص ۲۹۳-۴۰۳.

منابع

- انوشه، حسن. ۱۳۷۶. دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جزینی، جواد. ۱۳۷۳. زمین سوخته، مجله ادبیات داستانی، شماره ۲۴.
- حسام‌پور، سعید و احمد حاجبی. ۱۳۸۴. سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی، نامه پایداری، مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری، کرمان.
- حسن‌بیگی، ابراهیم. فرهنگ عاشورا در آینه ادبیات داستانی، «روزنامه کیهان»، شماره ۱۵۹۵۲.
- حنیف، محمد. ۱۳۸۶. جنگ از سه دیدگاه، نقد و بررسی ۲۰ رمان و داستان بلند جنگ، تهران: نشر صریر.
- _____ ۱۳۷۳. ده سال رمان و داستان بلند جنگ، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، تهران: بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۷۸. نقد آثار احمد محمود، تهران: انتشارات معین.
- زاهدی مطلق، ابراهیم. ۱۳۸۴. نسل باروت، گفتگو با نویسندگان دفاع مقدس، تهران: نشر صریر.
- سرشار، محمدرضا. ۱۳۸۱. در مسیر تندباد، بررسی ۲۰ سال ادبیات داستانی دفاع مقدس ویژه کودکان و نوجوانان، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- _____، رابطه ادبیات داستانی و جنگ در طول تاریخ، مجله ادبیات داستانی، شماره ۷۳، مهر و آبان ۸۲.
- _____ ۱۳۷۸. ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج شخصیت‌ها از آن، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- سلیمانی، بلقیس. ۱۳۸۰. تفنگ و ترازو، نقد و تحلیل رمان‌های جنگ، تهران: نشر روزگار.
- علی‌نقی بیگی، زهرا. ۱۳۸۷. بررسی ادبیات داستانی دوره انقلاب، کتاب ماه، سال دوم، شماره ۲۲، پیاپی ۱۳۶، بهمن.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا. ۱۳۷۳. نقش ادبیات داستانی در بیان و ثبت ارزش‌های جنگ، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، تهران: بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی.
- مسعودی، امید. ۱۳۷۳. رمان دینی، جنگ و باورهای معنوی، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، تهران: بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی.
- میرعابدینی، حسن. ۱۳۸۶. صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۳ و ۴، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.